

دست پیرای بکسل و ویرا قصیده است زبیه زیادت از صد و هشتاد
 بیت که اکثر از موزن لایسیا و کتوبا و لایسیا نام نهاده بسج معارف و حقایق و لطایف
 و در تالیف در اینجا درج کرده است و اولش اینست **شعر** طلبای عاشقان خوش
 رفتار طریقای نیکو انباشت یکدل تاکی ز خانه همین ره صحرای تا کوان
 خانه همین درختدار در جهان شاهی و مافای در دل جرمه و ماضی
 زین سپس دست ما و ما و دست زین سپس کوش ما و حلقه یار
 و ویرای حقیقه الحقیقه که کتاب شتوی دیگر است هم وزن جدید و آهسته
 و از هاست این اسات **شعر** ای به برادر پریه بلند خورشید نازها
 شرمه زبید باز پسوی لامود و نموده درشته و درشت صورت هفت
 تا خود بند جستن تالیف **شعر** نغمه هفت کک تکلیفی نایب برای حدیث چنبا
 خود بنظم آورده سینه خس و عشرين و خستمانه بوده و بعضی از این و قافیه
 همین نوشته اند و الله اعلم **شرح** **عطار** **نیشابوری** **قدس الله تعالی**
 وی مرید شیخ محمد الدین بغدادی است در دنیا چه کتاب ننگه الا و ای که بوی نسوت
 میگوید که روزی پیش امام محمد الدین بغدادی درآمد و برادیده که میگوید که
 چنانست گفت زهی پس از آن که دین امت بوده اند بشاید انبیا علم السلام
 که علما و ائمه کبیره ای اسرائیل پس گفتا نان میگویم که دوش گفته بود و خدا
 جان تو جلت نیست ملائک قهر گردان یا از انکار کسان این قوم گردان که قسم دیگر طاعت

این قصیده از موزن لایسیا و کتوبا و لایسیا نام نهاده بسج معارف و حقایق و لطایف و در تالیف در اینجا درج کرده است و اولش اینست شعر طلبای عاشقان خوش رفتار طریقای نیکو انباشت یکدل تاکی ز خانه همین ره صحرای تا کوان خانه همین درختدار در جهان شاهی و مافای در دل جرمه و ماضی زین سپس دست ما و ما و دست زین سپس کوش ما و حلقه یار و ویرای حقیقه الحقیقه که کتاب شتوی دیگر است هم وزن جدید و آهسته و از هاست این اسات شعر ای به برادر پریه بلند خورشید نازها شرمه زبید باز پسوی لامود و نموده درشته و درشت صورت هفت تا خود بند جستن تالیف شعر نغمه هفت کک تکلیفی نایب برای حدیث چنبا خود بنظم آورده سینه خس و عشرين و خستمانه بوده و بعضی از این و قافیه همین نوشته اند و الله اعلم شرح عطار نیشابوری قدس الله تعالی وی مرید شیخ محمد الدین بغدادی است در دنیا چه کتاب ننگه الا و ای که بوی نسوت میگوید که روزی پیش امام محمد الدین بغدادی درآمد و برادیده که میگوید که چنانست گفت زهی پس از آن که دین امت بوده اند بشاید انبیا علم السلام که علما و ائمه کبیره ای اسرائیل پس گفتا نان میگویم که دوش گفته بود و خدا جان تو جلت نیست ملائک قهر گردان یا از انکار کسان این قوم گردان که قسم دیگر طاعت

نداره

نداره حکیم که سالیان مشغول شود و بعضی گفته اند که وی فوتی بوده است در میان
 مولانا جلال الدین رومی گفته است قدس سره مذکور است که نور مشغول بعد از
 صد و پنجاه سال از دوح شیخ فرب الدین عطار تجرید کرده و مترقا و شده گویند که سبب
 توبه وی آن بود که روزی در کان عطار مشغول و مشغول معامله بود در روزی
 رسید چند بار شیخ الله گفت بدو پیش از دخت درویش گفتی خواجه فوجیه خواجه
 مرید عطار گفت چنانکه تو خواهی درویش گفت تو چه می توانی مرید عطار گفت
 درویش کاسه چوبی داشت ز بس نهاده و گفت الله و جان بلاد عطار از این
 شد و ده کان چوبی زد و باین طریق در آمد و گفته اند که مولانا جلال الدین رومی در وقت
 رفتن از بلخ و رسیدن به نیشابور صحبت وی در حال که بر سن رسید است و کتا
 بر نامه بوی داده و وی آنرا با سبب میلا شسته و در میان ختیا و معارف
 انبیا بوی دارد چنانکه میگوید **شعر** کرد عطار گفت مولانا شتر بلند
 دست شتر بودش و در موضع دیگر میگویند **عطار** **دوچ**
 ما از پی سنای و عطار آمدیم و آن قدس سره و حقایق و لطایف و حقایق
 که در شواهد و غزلیات وی انداج یافته در بستان هیچ یکن از اینها نیست
 شوی راه الله سیمانه عن الطالبین المشتاقین خبر الحیرة من انفسه انشیریه
 عین دل ای روی در کشیده سباز آمده خلق با بر غلسم کریشا آمده
 و این قصیده بدست است از ابی الحسن و بعضی از اهل آن شرح میگویند که این قصیده